



سال هشتم، شماره ۴، پیاپی ۲۹ زمستان ۱۴۰۴

www.qparsir.ir

ISSN : 2783-4166

تحلیل داستان گردآفرید و سهراب و فبکی سازی آن به منظور بکارگیری در کلاس درس

شیوا خوش‌نیت^۱   دکتریحیی قائدی^۲  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۱ تا ص ۱۱۴)

 [10.22034/caat.2025.530264.1140](https://doi.org/10.22034/caat.2025.530264.1140)

چکیده

داستان گردآفرید و سهراب از شاهنامه فردوسی یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های ادبیات حماسی ایران است که علاوه بر ارزش‌های ادبی و هنری، ظرفیت‌های بالایی در آموزش مفاهیم فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی در کلاس‌های درس دارد. این پژوهش با هدف تحلیل روایت این داستان و فبکی‌سازی آن یعنی تبدیل مفاهیم داستانی به موضوعات فلسفی برای کودکان و نوجوانان، صورت گرفته است. در تحقیق پیش‌رو، ابتدا عناصر اصلی داستان مورد نظر مانند شخصیت‌پردازی، تقابل‌های فکری و رفتاری و پیام‌های نهفته در روایت بررسی می‌شود. سپس، با بهره‌گیری از روش فَبک، ساختاری طراحی شده است که از طریق سؤال‌محوری، گفت‌وگوهای فلسفی و فعالیت‌های مشارکتی، دانش‌آموزان را به تفکر انتقادی، خلاقانه و مراقبتی دعوت می‌کند. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که داستان گردآفرید و سهراب به دلیل ویژگی‌هایی همچون شخصیت زن قهرمان (گردآفرید)، تقابل میان خرد و احساس و پیام‌های اخلاقی عمیق، می‌تواند بستری مناسب برای آموزش مهارت‌های تفکر و ارتقای ظرفیت‌های فرهنگی دانش‌آموزان باشد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است که در نهایت پیشنهادهایی عملی برای معلمان ارائه می‌دهد تا با استفاده از این داستان، محیطی پویا و جذاب برای یادگیری ایجاد کنند.

^۱ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، ادبیات حماسی، دانشگاه آزاد مشهد، مشهد، ایران // shivakhoshniyat7@gmail.com

^۲ . دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) // yahya.ghaedi@khu.ac.ir



نتایج نشان داد که با تمرکز بر این‌رهیافت، می‌توان به کودکان کمک کرد تا مفاهیم پیچیده‌ی مراقبتی و فلسفی را به زبانی ساده و قابل فهم درک کنند و آن‌ها را در مواجهه با مسائل زندگی روزمره به کار برند. **کلیدواژه:** لیپمن، فردوسی، شاهنامه، گردآفرید، سهراب، فبکی‌سازی، کودکان.

۱. مقدمه و بیان مسئله

بسیاری از مهارت‌هایی که افراد در دوران بزرگسالی به‌کار می‌گیرند، ریشه در دوران کودکی دارند. در حقیقت، هنگامی که فرد در سنین جوانی وارد عرصه‌های اجتماعی می‌شود، توانایی درک سطحی مسائل را کنار می‌گذارد و با رویکردی انتقادی، سؤال کردن و تفکر منطقی به بررسی موضوعات می‌پردازد. نظریه‌پردازان مختلف در طول زمان تلاش کرده‌اند تا با ارائه روش‌های مختلف، مهارت‌های تفکر انتقادی و فکوروری را در کودکان پرورش دهند و زمینه رشد و شکوفایی استعدادهای فکری آن‌ها را فراهم سازند. هدف این تلاش‌ها این است که کودک بتواند با بهره‌گیری از این مهارت‌ها به فردی با توانایی‌های اجتماعی، فکری و منطقی بالا تبدیل شود و در جامعه نقش مؤثری ایفا کند و در عرصه‌های علمی به موفقیت‌های چشمگیری دست یابد. از نظر تاریخی، آموزش قواعد منطقی تفکر به کودکان موضوع جدیدی نیست. برخی معتقدند که ابوریحان بیرونی اولین کسی بود که با نگارش کتاب التفهیم و پاسخ به پرسش‌های کودک خیالی به نام ریحانه، قدم‌هایی در جهت آموزش تفکر و مفاهیم پایه ریاضی و نجوم به کودکان برداشته‌است. (ن.ک: صادقی هاشم‌آبادی، ۱۳۹۳: ۶۱)؛ اما از لحاظ آکادمیک اولین برنامه فلسفه برای کودکان توسط لیپمن و دستیاران وی در اوایل دهه ۱۹۷۰م برای پایه‌های دوم تا دوازدهم نوشته شد (ناجی، ۱۳۸۳: ۱۲). برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، همانند سایر برنامه‌های آموزشی، اهداف، روش‌ها و محتوای خاص خود را دارد. در این برنامه، روش آموزش به صورت غیرمستقیم و از طریق داستان‌های کوتاه صورت می‌گیرد که در قالب مکالمات میان شخصیت‌های داستان انجام می‌شود. معلمان در این فرآیند با پرسیدن نظرات تمامی کودکان درباره هر بخش از داستان و پاسخ دادن به سؤالات آن‌ها، ضمن هدایت بحث به سمت موضوعات مورد نظر، ذهن و عواطف کودکان را به سمت یادگیری شیوه صحیح داوری و استدلال سوق می‌دهند. این شیوه آموزشی، کمک می‌کند تا کودکان توانایی تحلیل مسائل، پرسشگری و استدلال منطقی را به‌طور مؤثر بیاموزند و از طریق تعامل با یکدیگر، به درک عمیق‌تری از مفاهیم اخلاقی و فلسفی دست یابند. (ن.ک: رشتچی، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۳) از نظر محتوا، صاحب‌نظران حوزه آموزش فلسفه برای کودکان بر این باورند که محتوای آموزشی باید به صورت داستان ارائه شود، چرا که داستان‌ها تأثیر عمیقی بر مخاطب دارند و به‌ویژه در حفظ هویت ملی و فرهنگی هر ملت نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بنابراین، برای تهیه داستان‌های مناسب جهت آموزش فلسفه به کودکان، باید بر داستان‌های ملی و فرهنگی هر ملت تمرکز کرد.



روش فلسفی لیپمن ترکیبی از چندین رویکرد فلسفی و روان‌شناختی است که به‌ویژه در زمینه آموزش فلسفه برای کودکان کاربرد دارد. لیپمن و همکارانش در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، هدفشان کشف و پرورش ذهن کودک و نوجوان در جریان داستان‌هایی است که آن‌ها می‌شنوند. در این فرآیند، آنچه که اهمیت دارد، تفکر درباره چارچوب کلی رخدادهای داستانی است. تلاش برای تفکر نقادانه و آگاهانه نه تنها شخصیت کودک را تقویت می‌کند، بلکه او را به این توانایی می‌رساند که درباره هر موضوع و هر نکته حساسیت داشته باشد، پرسش کند، داوری کند و احساسات خود و دیگران را به چالش بکشد. این روش به کودکان می‌آموزد که در پی اصلاحات خود باشند و در مواجهه با مسائل زندگی روزمره، به‌طور مستمر در پی بهبود و رشد فکری خود باشند. (ن.ک: لیپمن، ۱۳۸۸: ۱۵۸) «به اعتقاد لیپمن، فرایند فکوروی فلسفی از طریق تعاملات میان کودکان و محیط آن‌ها شکل می‌گیرد. این محیط شامل عوامل مختلفی است که بر رشد فکری کودکان تأثیر می‌گذارد؛ از جمله ساختمان کلاس، سایر کودکان، خانواده‌ها، دوستان، مردم جامعه، رسانه‌ها و معلمان. در این چارچوب، فلسفه برای کودکان سعی دارد دانش آموزان را به قدرت داوری صحیح و انتخاب‌های آگاهانه و همچنین توانایی تفکر انتقادی تجهیز کند. هدف این برنامه این است که کودکان یاد بگیرند چگونه مسائل را به‌طور عمیق‌تری تحلیل کرده، درک صحیحی از مفاهیم مختلف داشته باشند و در نهایت بتوانند در موقعیت‌های مختلف به‌طور مؤثری تصمیم‌گیری کنند» (ناجی، ۱۳۸۹: ۱۱)

اما نکته مهم‌تر در آموزش تفکر انتقادی به کودکان، ابزار و قالبی است که از طریق آن می‌توان این مهارت‌ها را به بهترین نحو انتقال داد. قصه‌ها به‌عنوان یکی از رایج‌ترین انواع ادبی و مقوله‌هایی که کودکان در تعامل با آن‌ها قرار دارند، نقش بسزایی در آموزش و تقویت تفکر انتقادی ایفا می‌کنند. این قصه‌ها، به‌ویژه وقتی به‌درستی و با هدف تقویت تفکر انتقادی بازنویسی شوند، می‌توانند ابزاری قدرتمند در توسعه مهارت‌های فکری کودکان باشند.

در باب اینکه داستان‌ها محرک فکر هستند استدلال‌هایی وجود دارد. از مشخصه‌های اساسی بهره‌گیری از داستان در هیأت محرکی برای فکر کردن در کلاس درس این است که داستان به‌خوبی توجه کودک را جلب و فکر او را مشغول می‌کند. داستان‌های حماسی شاهنامه، به‌ویژه روایت گردآفرید و سهراب، سرشار از مفاهیم عمیق فلسفی و اخلاقی هستند که قابلیت کاربرد در آموزش تفکر انتقادی و مفاهیم فلسفی برای کودکان را دارند. در این داستان، مسائلی مانند هویت و نقش جنسیتی، شجاعت و مسئولیت‌پذیری، فریب و استراتژی، اخلاق در جنگ و صلح، زیبایی و تأثیر آن بر قضاوت دیگران، و اراده آزاد و سرنوشت مطرح می‌شوند. هر یک از این موضوعات به‌طور طبیعی به پرسش‌هایی فلسفی منجر می‌شوند که می‌توانند ذهن کودکان را به چالش بکشند و آن‌ها را به تفکر عمیق‌تر درباره ارزش‌ها، انتخاب‌ها و مسئولیت‌های انسانی سوق دهند.

با این حال، آموزش فلسفه برای کودکان (P4C) در نظام‌های آموزشی، به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که بر ادبیات غنی کلاسیک استوار هستند، اغلب نادیده گرفته می‌شود. درحالی‌که داستان‌های شاهنامه نه تنها بخشی از



میراث فرهنگی ایران بلکه منبعی ارزشمند برای پرورش تفکر فلسفی در کودکان است. داستان گردآفرید و سهراب با پرداختن به مسائل بنیادی انسانی و اجتماعی، بستری مناسب برای آغاز گفت‌وگوهای فلسفی با کودکان فراهم می‌آورد. اما سؤال این است که چگونه می‌توان این داستان را به گونه‌ای بازآفرینی و تحلیل کرد که به پرورش مهارت‌های فلسفی و تفکر انتقادی کودکان کمک کند؟ بنابراین، ضرورت دارد که با رویکردی ساختاریافته، امکان استفاده از داستان گردآفرید و سهراب در آموزش فلسفه برای کودکان بررسی شود. این پژوهش تلاش دارد تا ظرفیت‌های این داستان را برای طرح پرسش‌های فلسفی و تقویت مهارت‌های شناختی کودکان مورد تحلیل قرار دهد و چارچوبی عملی برای آموزش فلسفه بر مبنای ادبیات کلاسیک ایران ارائه کند.

۲. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر بر پایه یک رویکرد کیفی بوده و با تأکید بر تحلیل متون ادبی و طراحی فعالیت‌های آموزشی مبتنی بر فَبک (فلسفه برای کودکان) انجام شده است. در این راستا، مراحل زیر به‌عنوان چارچوب روش‌شناسی در نظر گرفته شد:

داستان گردآفرید و سهراب از شاهنامه فردوسی به‌عنوان متن اصلی انتخاب شد و بر اساس معیارهای زیر مورد تحلیل قرار گرفت:

- درون‌مایه داستان: بررسی مضامین اصلی مانند شجاعت، هویت فردی و نقش زن در جامعه.

- شخصیت‌پردازی: تحلیل ویژگی‌های شخصیتی گردآفرید و سهراب به‌منظور شناسایی ابعاد مراقبتی، رفتاری و فلسفی شخصیت‌ها.

- روایت و ساختار داستان: بررسی ساختار روایی داستان و چگونگی انتقال مفاهیم در آن.

همچنین منابع تکمیلی شامل تحلیل‌های ادبی شاهنامه، آثار پژوهشی مرتبط با نقش زنان در شاهنامه و مقالات مربوط به آموزش فلسفه برای کودکان مورد استفاده قرار گرفت.

با توجه به اهداف آموزشی فلسفه برای کودکان (فَبک)، داستان گردآفرید و سهراب از منظر مفاهیم فلسفی مورد بررسی قرار گرفت. در این مرحله، مفاهیم مندرج در داستان مذکور استخراج شد. این مفاهیم به گونه‌ای انتخاب شدند که قابلیت گفتمان‌سازی و جلب مشارکت دانش‌آموزان را داشته باشند. پس از شناسایی مفاهیم فلسفی، فعالیت‌های آموزشی به گونه‌ای طراحی شدند که بتوانند به‌صورت عملی در کلاس درس اجرا شوند. این فعالیت‌ها شامل موارد زیر بودند:

- طرح پرسش‌های فلسفی: طراحی سؤالاتی که به تفکر انتقادی و تأمل دانش‌آموزان کمک کند (مانند: آیا شجاعت همیشه اخلاقی و عقلانی است؟).

- بحث گروهی هدایت‌شده: برنامه‌ریزی برای برگزاری جلسات گفت‌وگو در کلاس به‌منظور بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره داستان.



-تمرین‌های خلاقانه: طراحی فعالیت‌هایی که دانش‌آموزان از طریق نوشتن، نقاشی یا بازی، مفاهیم داستان را بازآفرینی کنند.

به‌منظور بررسی اثربخشی فعالیت‌های طراحی‌شده، این برنامه‌ها به‌طور آزمایشی در یک کلاس درس اجرا شدند. در این مرحله، عملکرد دانش‌آموزان و بازخورد معلمان دربارهٔ قابلیت اجرای فعالیت‌ها و میزان مشارکت و یادگیری دانش‌آموزان مورد ارزیابی قرار گرفت.

در این پژوهش از ابزارهای زیر برای گردآوری داده‌ها و طراحی فعالیت‌ها استفاده شد:

-مطالعهٔ کتابخانه‌ای: برای تحلیل متن داستان گردآفريد و سهراب از شاهنامه و استخراج مفاهیم.

-مشاهدهٔ مستقیم: برای بررسی تأثیر فعالیت‌ها بر دانش‌آموزان در کلاس درس.

این روش‌شناسی با هدف ارائهٔ یک رویکرد عملی و خلاقانه برای آموزش مفاهیم فلسفی از طریق ادبیات، به‌خصوص شاهنامه، تدوین شده است. در این پژوهش از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. بر اساس این تحلیل‌ها، سؤالات و مباحث فلسفی برای کودکان طراحی می‌شود تا آن‌ها را به تفکر دربارهٔ مسائل اخلاقی و فلسفی داستان ترغیب کند. همچنین، تأثیر آموزش فلسفه از طریق داستان‌های شاهنامه بر کودکان و بهبود مهارت‌های تفکر انتقادی و مراقبتی آن‌ها بررسی می‌شود.

۳. پیشینهٔ پژوهش

قائدی و سلطانی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «فلسفهٔ ویتگنشتاین و برنامهٔ فلسفه برای کودکان P4C به مؤلفه‌هایی از اندیشهٔ ویتگنشتاین دوم که جایگاه نظری موجهی در برنامهٔ فلسفه برای کودکان دارد؛ پرداخته‌اند. ایشان چهار مؤلفهٔ مهم در ارتباط با این پژوهش را زبان، دیدن و توصیف، بازی‌های زبانی و معنا عنوان کرده‌اند. از نگرش قاندي، با بررسی ویژگی‌ها و اهداف این طرح در چهارچوب این مؤلفه‌ها، می‌توان نگاهی انضمامی‌تر را بین بنیان‌های نظری و عرصه‌های کاربردی طرح فلسفه برای کودکان جست‌وجو کرد. حمیدی با راهنمایی یحیی قاندي (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی چگونگی استفاده از داستان‌های شاهنامه در برنامهٔ درسی فلسفه برای کودکان» به مطالعهٔ امکان استفاده از داستان‌های شاهنامه در آموزش فلسفه برای کودکان پرداخته است. این پژوهش با هدف پاسخ به سه پرسش اصلی انجام شده است: شاخص‌های انتخاب داستان‌های شاهنامه برای استفاده در برنامهٔ فلسفه برای کودکان چیست؟ کدام داستان‌های شاهنامه، با توجه به این شاخص‌ها، برای برنامهٔ فلسفه برای کودکان مفید هستند؟ چه تمرین‌ها، فعالیت‌ها و طرح بحث‌هایی برای استفاده از داستان‌های شاهنامه در این برنامه لازم است؟ حمیدی در این مطالعه تلاش کرده است تا معیارهایی برای انتخاب مناسب‌ترین داستان‌های شاهنامه ارائه دهد و با تحلیل آن‌ها، داستان‌هایی را که می‌توانند به غنای برنامه فلسفه برای کودکان بیفزایند، مشخص کند. حسن‌زاده و یاحقی (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان «طراحی روش خلاق برای آموزش شاهنامه به کودکان» انجام داده‌اند و در آن، به طراحی روشی نوین برای آموزش شاهنامه به کودکان پرداخته‌اند. در این



پژوهش، نویسندگان با تلفیق سه حوزه مختلف شامل نظریات یادگیری، روش‌های ارتقای اخلاقیت، و یافته‌های سابوتسکی دربارهٔ فواید استفاده از واقعیت جادویی برای کودکان، چارچوب آموزشی جدیدی را ارائه کرده‌اند. نویسندگان این روش را «بازی و شاهنامه» نام‌گذاری کرده‌اند. روش طراحی‌شده، شامل بازی‌هایی است که با توجه به ترتیب اجرا و نقش آن‌ها در تحقق اهداف آموزشی، در چهار گروه طبقه‌بندی شده‌اند: بازی‌های پیش‌زمینه‌ای، بازی‌های مروری، بازی‌های تجسمی و بازی‌های نمایشی/داستانی.

۴. مبانی نظری پژوهش

عنوان نظریهٔ لیپمن «فلسفه برای کودکان» است که در نقد ادبی فارسی به‌طور مخفف با واژهٔ «فبک» نشان داده می‌شود. به گفتهٔ لیپمن، «اندیشه‌ورزی برای گروه سنی کودکان» که امروزه به آن فلسفه برای کودکان گفته می‌شود، برنامه‌ای برای آموزش تفکر ژرف است که به پرورش قدرت استدلال، داوری، تمییز و تحلیل در کودکان می‌پردازد. «فلسفه برای کودکان گرایش نوپایی است که در دههٔ هفتم سدهٔ بیستم میلادی ظهور کرد و در سی‌وپنج سال اخیر مورد اقبال عمومی قرار گرفت و به توسعه و گسترش شایانی دست یافت. رایج‌ترین رویکرد در فلسفه برای کودکان، رهیافت لیپمن است. این رویکرد نه تنها به تفکر انتقادی و مهارت‌های فکری کودکان می‌پردازد، بلکه هدف آن این است که کودکان را به تعاملات اجتماعی و اندیشه‌ورزی با استفاده از فلسفه و مفاهیم پیچیده‌تری هدایت کند» (قراملکی، ۱۳۸۴: ۲۲).

با وجود رواج برنامه‌های آموزشی در حیطهٔ فلسفه برای کودکان، هنوز در عرصهٔ پژوهش مسائل بسیاری وجود دارند که نیازمند مطالعات نظام‌مند و دقیق هستند. یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه، پرسش از هویت معرفتی فلسفه برای کودکان است. «لیپمن با مطالعهٔ فراوان در حیطهٔ آموزش تفکر به کودکان، موقعیت این اندیشه‌گاه و مکتب را به‌خوبی تحکیم کرده‌است. از نگرگاه او، فلسفه صرفاً به قشر بزرگسال اختصاص ندارد؛ کودکان هم می‌توانند با آموزش، مهارت‌های تفکر خلاق و نقاد را در خود پرورش دهند و این برنامه به‌صورت اجتماع پژوهشی فلسفه توسط مربیان و تسهیل‌گران آموزش دیده، انجام می‌شود» (قائدی، ۱۳۸۶: ۶۵). این مسئله می‌تواند نسبت فلسفه برای کودکان را با سایر گرایش‌های فلسفی و نیز دیگر حوزه‌های آموزشی کودکان روشن سازد. بحث از اضلاع معرفتی فلسفه برای کودکان، شامل مبانی، اصول، قواعد، زبان، روش و غایت آن در گرو تعریف و بیان چپستی آن است. در تحلیل هویت معرفتی فلسفه برای کودکان، می‌توان پرسید که آیا فلسفه برای کودکان هویتاً فلسفه است، یا منطبق یا حتی روش تحقیق؟ جهت‌گیری عمدهٔ فلسفه برای کودکان در رویکرد رایج آن (رهیافت لیپمن و پیروانش)، تمرکز بر تقویت مهارت‌های تفکر منطقی است. بنابراین، اگر بخواهیم فلسفه برای کودکان را از منظر هدف‌گذاری و غایت‌شناسی معرفی کنیم، آن را می‌توان ابزاری برای توسعهٔ تفکر منطقی و استدلالی کودکان تعریف کرد.



به‌رغم تأکید لیپمن بر اینکه رویکرد وی در فلسفه برای کودکان، حقیقتاً فلسفه است، به دلایل مختلف می‌توان آن را برنامه‌ای برای افزایش مهارت تفکر منطقی، به‌ویژه تفکر انتقادی و خلاق، دانست. اولین دلیل این است که برنامه لیپمن در اصل نهضتی در آموزش و پرورش کودکان است که به جای تأکید بر حفظ نتایج مطالعات دیگران، دانش‌آموزان را به سمتی سوق می‌دهد که خود در فرایند پژوهش و جست‌وجو به علم دست یابند. «در این برنامه، پژوهش به عنوان فرایندی برای پردازش اطلاعات و تولید علم معرفی می‌شود، نه صرفاً انتقال دانشی که از پیش به‌دست آمده است. این رویکرد، به‌طور عمده بر تقویت مهارت‌های استدلالی و نقادانه تأکید دارد که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا نه تنها مفاهیم را درک کنند، بلکه به بررسی و ارزیابی آن‌ها پرداخته و در مواجهه با مسائل پیچیده، قادر به اتخاذ تصمیمات منطقی و مبتنی بر شواهد باشند» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۵) مفهوم اصلی برنامه لیپمن، تبدیل دانش‌آموزان به کاوشگرانی ماهر و کنجکاو است. این برنامه، بر هوشیاری دائمی برای مشاهده ارتباطات و تفاوت‌ها، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها تمرکز دارد. همچنین بر تجربه مشاهده، سنجش و آزمایش به‌عنوان ابزارهای کلیدی یادگیری نیز، تأکید می‌کند. در این رویکرد، دانش‌آموزان به‌عنوان پژوهشگران مستقل در فرایند یادگیری و حل مسائل، به‌طور فعال درگیر می‌شوند و قادر به تفکر انتقادی و خلاق می‌شوند تا برای مواجهه با چالش‌های مختلف در زندگی آماده باشند. (لیپمن، ۱۳۸۹: ۶۸۲). علاوه بر این، توجه به انگیزه‌های لیپمن در ایجاد فلسفه برای کودکان نشان‌دهنده تصورات وی در این زمینه است. او در جایگاه استاد فلسفه، با مشکلات کمبود قدرت استدلال، قضاوت و داوری در میان دانشجویان خود روبرو شد. از این‌رو، او بر این باور بود که ریشه این مشکل در دوران کودکی و سنین ۱۱ تا ۱۲ سالگی نهفته است.

۱-۴. اصول برنامه فلسفه برای کودکان

«فلسفه برای کودکان نه به‌معنای آموزش دانش فلسفی به کودکان است، بلکه غالباً آموزش روش‌ها و مهارت‌ها و فرایندهایی است برای فکر کردن به موضوع‌های مختلف. کنکاش فلسفی برای کودکان و نوجوانان معمولاً به این شیوه صورت می‌گیرد که آن‌ها سؤال‌هایی را می‌کنند و آموزگار می‌تواند به آن‌ها کمک کند که قادر شوند به آن مسأله از جنبه کلی‌تری فکر کنند و جواب پرسش‌های خود را بیابند» (قائدی و حمیدی، ۱۴۰۰: ۱۴). نظر به اهمیت رویکرد لیپمن در روش فیک (فلسفه برای کودکان) در زیر چهار اصل عمده‌ای که زیربنای برنامه او می‌باشد را به‌اختصار توضیح می‌دهیم. لیپمن در توصیف عقلانیت خود بر این نکته تأکید دارد که برداشت او از عقلانیت با مفاهیمی که از عقلانیت در فلسفه‌های ارسطو و کانت ارائه شده، تفاوت دارد. در این دیدگاه، تفکر انتقادی نه‌تنها به‌صورت فردی بلکه در یک چارچوب سازمان‌دهی شده و با استفاده از قوانینی خاص هدایت می‌شود که موجب نظم‌دهی به فرایند پژوهشی می‌گردد. این قوانین و ملاک‌ها در هیئت ابزارهایی در جریان تفکر انتقادی عمل می‌کنند و از آن‌ها می‌توان در طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی برای پرورش مهارت‌های



تفکر انتقادی استفاده کرد. «بنابراین، در نظر لیپمن، عقلانیت، یک فرآیند سازمان‌دهی شده است که مبتنی بر اصول منطق و پژوهش عمل می‌کند. این دیدگاه به‌ویژه در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان اهمیت پیدا می‌کند، زیرا هدف این برنامه پرورش تفکر انتقادی در کودکان است و نیاز به ابزارهایی دارد که این تفکر را هدایت و تقویت کنند» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۳). لیپمن با معرفی دو الگوی «الگوی استاندارد» و «الگوی تفکر خودآگاهانه»، تفاوت‌های بنیادی در رویکردهای تعلیم و تربیت را مطرح می‌کند. در الگوی استاندارد، آموزش و پرورش فرآیندی از انتقال اطلاعات است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، بدین معنا که در این مدل، بیشتر بر روی انتقال دانش‌های ثابت و آماده تأکید می‌شود. اما در الگوی تفکر خودآگاهانه، تعلیم و تربیت، یک فرآیند تفکرگرا است که در آن افراد نه تنها اطلاعات را یاد می‌گیرند بلکه از طریق آگاهی از اجزای اساسی تفکر، جریان اندیشه خود را ارزیابی می‌کنند و آن را هدایت می‌نمایند. لیپمن در نقد سیستم‌های آموزشی رایج گذشته به این نکته اشاره می‌کند که این سیستم‌ها عمدتاً شکست خورده‌اند و خود مقصر این شکست هستند. وی معتقد است که اهداف تعلیم و تربیت در این روش‌ها بسیار محدود بوده است و این محدودیت‌ها باعث شده است که موضوعات درسی به‌طور مجزا و منفک از یکدیگر به دانش‌آموزان ارائه شود. در این شیوه، فرصت پژوهش و کاوش علمی از دانش‌آموزان گرفته می‌شود و آنها به جای اینکه به تفکر و تحقیق بپردازند، بیشتر به مصرف‌کنندگان نتایج کار دیگران تبدیل می‌شوند. این روند باعث می‌شود که آنها نتوانند مهارت‌های ضروری برای تفکر مستقل و پژوهش علمی را در خود پرورش دهند و از نتایج پژوهش‌های قبلی استفاده کنند بدون اینکه خود به خلق و تولید دانش جدید بپردازند. از منظر لیپمن، آموزش فلسفه برای کودکان به‌عنوان رویکردی نوین می‌تواند به‌گونه‌ای مؤثر، جایگزینی برای این مدل‌های قدیمی باشد و به دانش‌آموزان این فرصت را بدهد که به تفکر انتقادی و پژوهش علمی پرداخته و مهارت‌های مورد نیاز برای داوری و استدلال را پرورش دهند (ن: ک: لیپمن، ۱۳۸۹: ۳۲). در نظریات لیپمن، مفهوم پژوهش به شکلی خاص و متفاوت از آنچه که در دنیای علمی معمول است، در نظر گرفته می‌شود. لیپمن معتقد است که کلاس درس باید به یک آزمایشگاه علمی تبدیل شود، جایی که مهم‌ترین فعالیت فراگیران، پژوهش باشد. «لیپمن این نوع کلاس درس را به‌عنوان «اجتماع پژوهشی» می‌بیند که در آن تفکر انتقادی تنها در قالب فردی بروز نمی‌کند، بلکه از طریق مشارکت جمعی و تبادل نظر میان دانش‌آموزان شکل می‌گیرد. این فضا به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که نه تنها از نظر علمی رشد کنند بلکه به‌طور همزمان درک عمیقی از ارتباطات اجتماعی و اخلاقی نیز پیدا کنند» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۳۲). به‌عبارت‌دیگر، روش برنامه فلسفه برای کودکان عبارت است از گفت‌وگوی فلسفی کودکان به شیوه دیالکتیک نقادی که در قالب اجتماع پژوهشی صورت می‌گیرد. اجتماع پژوهشی نام گروهی است متشکل از کودکان و معلم راهنما که کودکان در آن با ارائه یک موضوع مشترک و موردعلاقه به گفت‌وگوی فلسفی مشغول می‌شوند. در تشکیل اجتماع پژوهشی لیپمن به دنبال این است که کودکان با نقش خود و ساختار اجتماع آشنا شوند. محتوای درسی برنامه فلسفه برای کودکان عبارت است از تعدادی داستان فکری که به‌منظور مفهوم‌سازی



و استدلال درباره: تفکر، طبیعت، زبان، اخلاق، مهارت‌های استدلال مقدماتی (پایه) و استدلال در مطالعات اجتماعی تنظیم یافته و برای کودکان ۳ تا ۱۶ سال نوشته شده است (ن.ک: فیشر، ۱۹۹۸: ۴۳) فیشر روش آموزش در این برنامه را گفت‌وگوی آزاد فلسفی می‌داند و معتقد است که این گفت‌وگو قدرت استدلال و تفکر انتقادی کودک را افزایش می‌دهد.

۵. بحث و بررسی

گردآفرید نخستین پهلوان زن در حماسه‌های ملی ایرانی است. او همانند فرانک، آرنواز و شهرنواز به مثابه زن ایرانی اصیل است. با او در راه سفر سهراب از توران به ایران در پی یافتن پدرش رستم، آشنا می‌شویم. در مرز میان توران و ایران، دژی به نام سپیددژ، که گژدهم پیر نگهبان آن بود، قرار دارد. این دژ همواره در برابر دشمنان تسخیرناپذیر بود و به این سبب چشم امید ایرانیان به آن دوخته بود. گژدهم پیر، پسری کوچک به نام گسسته‌م و دختری دلیر به نام گردآفرید دارد. سهراب پیش از ورود به ایران، می‌بایست از این دژ عبور کند. سهراب در نبرد با هُجیر، آرگ‌بد سپیددژ، بر او پیروز می‌گردد. این خبر ساکنان دژ را شگفت‌زده می‌کند، به‌ویژه گردآفرید احساس حقارت می‌کند، به طوری که خود به مبارزه برمی‌خیزد. در پی هم‌اوردخواهی گردآفرید، سهراب به میدان می‌آید و مبارزه میان دو تن آغاز می‌شود. گردآفرید بارانی از تیر بر سر سهراب فرو می‌ریزد و سهراب به ناچار سپر بر سر می‌گیرد. وقتی به گردآفرید نزدیک می‌شود، دختر دست به نیزه می‌برد، سهراب زره او را پاره می‌کند و گردآفرید نیز به یک ضربه تیغ، نیزه او را به دو نیم می‌کند. گردآفرید درمی‌یابد که توان مقابله در برابر سهراب را ندارد، از این رو به سوی دژ می‌گریزد. سهراب به دنبال او می‌تازد و کلاخود از سر برمی‌گیرد. سهراب درمی‌یابد که هم‌اورد او نه یک مرد، بلکه دختری زیباروی است. گردآفرید به حيله متوسل می‌شود و به سهراب می‌گوید: «خوب نیست اگر سپاهیان در یابند که تو در مبارزه با یک دختر این‌گونه تلاش کردی.» و به او پیشنهاد می‌کند که همراه او به سپیددژ برود و آنجا را بی‌نبرد به تصرف خود درآورد. سهراب که فریفته او شده، فریب او را نیز می‌خورد. سپس هر دو، تا دژ می‌تازند، گردآفرید به چالاکی درون دژ می‌رود. دروازه دژ، پشت سرش بسته می‌شود و سهراب بیرون در می‌ماند. گردآفرید بر فراز دژ می‌رود و از آنجا سهراب را به سخره می‌گیرد: «ترکان همسری از ایرانیان نخواهند یافت.» سپس به او توصیه می‌کند که پیش از آنکه رستم بیاید، به همراه سپاهیان به توران بازگردد (ن.ک: خالقی مطلق، ۱۴۰۱: ۸۵). در نبرد با سهراب، شخصیت برجسته شاهنامه، گردآفرید با کمان خود سهراب را هدف قرار می‌دهد و با مهارت و جسارت در برابر او ایستاده، نشان می‌دهد که زنان نیز می‌توانند در جنگ‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز نقشی کلیدی ایفا کنند.

شخصیت گردآفرید در این داستان بیانگر ویژگی‌های خاص زنان ایرانی در شاهنامه است که نه تنها در عرصه جنگ بلکه در زمینه اخلاق و فداکاری نیز به‌طور برجسته حضور دارند. رفتار و سخنان گردآفرید در این نبرد نشان‌دهنده عزت نفس، شجاعت و آگاهی از قدرت خود است که از ویژگی‌های بارز شخصیت‌های شاهنامه به‌شمار



می‌رود. در نهایت، گردآفرید نه تنها به یک شخصیت جنگجوی بزرگ تبدیل می‌شود، بلکه در تاریخ ادبیات فارسی به عنوان نماد شجاعت و مبارزه برای آزادی و عدالت شناخته می‌شود.

۱-۵. هویت و نقش جنسیت

شاهنامه فردوسی، با ارائه شخصیت‌های متنوع، فرصتی برای بررسی نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی فراهم می‌کند. یکی از برجسته‌ترین این شخصیت‌ها، گردآفرید است؛ زنی که در قامت یک جنگجوی دلیر ظاهر می‌شود و با سهراب، یکی از قهرمانان بزرگ شاهنامه، روبه‌رو می‌شود. گردآفرید از خفت ناشی از ننگ اسارت هژیر به دست سهراب، خشمگین شده و برای مقابله با او و حفاظت و پاسداری از دژ سپید، لباس رزم پوشیده و همانند جنگجویان راهی میدان نبرد می‌شود. او پس از آنکه به میدان جنگ می‌آید؛ حریف می‌طلبد:

زنی بود برسان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا نام او بود گردآفرید که چون او نیامد ز مادر پدید
چنان ننگش آمد ز کار هجیر که شد لاله‌برگش بکردار قیر
پوشید درع سواران جنگ ندید اندر آن کار جای درنگ
(خالقی مطلق، دفتر دوم، ۱۳۶۹: ۱۳۲)

حضور او در میدان نبرد، به‌ویژه در جامعه‌ای که بیشتر نقش‌های قهرمانی به مردان اختصاص داده شده است، به‌طور مستقیم کلیشه‌های جنسیتی را به چالش می‌کشد. گردآفرید موهای خود را زیر زره پنهان می‌کند و با شجاعت و تدبیر، نه تنها سهراب را متعجب می‌سازد بلکه به‌عنوان نمادی از قدرت زنان در ادبیات فارسی معرفی می‌شود. در بیت:

نهان کرد گیسو به زیر زره بزد بر سر ترگ رومی گره
(همان: ۱۳۲)

گردآفرید با مخفی کردن موهایش، ظاهری مردانه به خود می‌گیرد تا در میدان نبرد جدی گرفته شود. این عمل، نشانی از عبور او از مرزهای کلیشه‌ای جنسیتی است که انتظار داشت زنان تنها نقش‌های منفعل و حمایتی را ایفا کنند. همچنین در بیت:

شگفت آمدش گفت: از ایران سپاه چنین دختر آید به آوردگاه
(همان: ۱۳۴)

سهراب از حضور گردآفرید در میدان نبرد متعجب می‌شود. این واکنش، بازتاب‌دهنده تصورات رایج درباره زنان در آن زمان است و قدرت و دلاوری گردآفرید را برجسته‌تر می‌کند.

می‌توان گفت داستان گردآفرید، مفاهیم عمیقی درباره هویت و نقش‌های جنسیتی مطرح می‌کند. یکی از پرسش‌های اساسی که این داستان ایجاد می‌کند این است که آیا جنسیت باید معیار قضاوت درباره توانایی‌ها



و شایستگی های افراد باشد؟ گردآفرید با شجاعت و مهارت خود نشان می دهد که توانایی های فردی می توانند بسیار فراتر از چارچوب های جنسیتی تعریف شده توسط جامعه باشند. از سوی دیگر، این داستان بر نقش فرهنگ و سنت ها در شکل دهی به نقش های اجتماعی تأکید می کند. گردآفرید نه تنها محدودیت های فرهنگی زمان خود را به چالش می کشد، بلکه الهام بخش دیگران برای تجدیدنظر در انتظارات اجتماعی می شود.

داستان گردآفرید و سهراب فرصت ارزشمندی برای گفت و گو با کودکان درباره مفاهیم عدالت جنسیتی، توانمندی فردی، و چالش با کلیشه های اجتماعی فراهم می کند. می توان با طرح پرسش هایی مانند:

۱. آیا دخترها و پسرها باید وظایف خاصی داشته باشند؟

۲. چه چیزی مهم تر است: جنسیت یا توانایی های یک فرد؟

۳. اگر شما جای گردآفرید بودید، چه می کردید؟

بحث هایی آموزنده و تعاملی ایجاد کرد. این پرسش ها به کودکان کمک می کند تا نقش های جنسیتی را از زاویه ای متفاوت ببینند و برای شناسایی توانمندی های خود، بدون توجه به انتظارات جامعه، تلاش کنند. از طریق این داستان، کودکان می توانند بیاموزند که توانایی های فردی و مهارت ها مهم تر از نقش های اجتماعی تعریف شده بر اساس جنسیت هستند. همچنین، داستان گردآفرید می تواند الهام بخش آن ها برای چالش با محدودیت های فرهنگی و اجتماعی باشد و به آن ها نشان دهد که با شجاعت و هوشمندی می توان هر محدودیتی را پشت سر گذاشت.

گردآفرید، به عنوان زنی که از انتظارات اجتماعی فراتر می رود، نمادی از مبارزه برای آزادی هویت و پذیرش توانمندی های فردی است. این داستان نه تنها فرصتی برای تجزیه و تحلیل نقش های جنسیتی فراهم می کند، بلکه الهام بخش نسلی از کودکان است تا توانایی های خود را باور کنند و مرزهای اجتماعی را به چالش بکشند.

۲-۵. شجاعت و مسئولیت پذیری

گردآفرید با دیدن وضعیت هجیر و خطر پیش رو، خود را مسئول می داند و وارد میدان جنگ می شود. داستان گردآفرید در شاهنامه، یکی از مثال های برجسته شجاعت و مسئولیت پذیری است. زمانی که هجیر، یکی از دلاوران ایرانی، در برابر سهراب شکست می خورد؛ گردآفرید نسبت به وضعیت بی تفاوت نمی ماند و در جایگاه نماینده ای از مردم، وارد میدان جنگ می شود. او با وجود آگاهی از قدرت حریف و خطرات موجود، تصمیم می گیرد با تدبیر و شجاعت، نقش خود را ایفا کند.

در این بخش از داستان، گردآفرید نشان می دهد که شجاعت نه تنها در قدرت جسمانی بلکه در پذیرش مسئولیت و انجام وظایف دشوار متجلی می شود. او با این کار، نشان می دهد که شجاعت واقعی نیازمند تصمیم گیری آگاهانه و تمایل به فداکاری است. در بیت:



فرود آمد از دز بکردار شیر کمر بر میان، بادپایی به زیر
به پیش سپاه اندر آمد چو گرد چو رعد خروشان یکی ویله کرد
(همان: ۱۳۲)

گردآفرید با درک شرایط پیش‌رو و ضرورت اقدام، شجاعت خود را در برابر نقش‌های اجتماعی مرسوم نشان می‌دهد. این اقدام او فراتر از توقعات سنتی است که از زنان انتظار فعالیت در عرصه‌های غیرجنگی دارند. همچنین در بیت:

کمان را به زه کرد و بگشاد بر نَبْد مرغ را پیش او بر گذر
به سهراب بر تیرباران گرفت چپ و راست جنگ سواران گرفت
(همان: ۱۳۳)

این جمله از سهراب نشان‌دهنده تأثیر شجاعت گردآفرید بر حریف است. حتی سهراب، که یکی از قوی‌ترین جنگجویان شاهنامه است، شجاعت او را تحسین می‌کند.

شجاعت گردآفرید را می‌توان از منظر اخلاقی و فلسفی بررسی کرد. او تصمیم می‌گیرد که به‌جای ترسیدن یا فرار کردن، با مسئولیت‌پذیری کامل وارد عمل شود. این اقدام چند پرسش فلسفی را مطرح می‌کند: آیا شجاعت همیشه فضیلت است؟

شجاعت گردآفرید، که از روی مسئولیت‌پذیری و درک ضرورت عمل صورت می‌گیرد، به‌عنوان فضیلتی اخلاقی جلوه می‌کند. اما در موقعیت‌هایی که شجاعت بدون آگاهی یا درک پیامدها به کار گرفته شود، می‌تواند به بی‌پروایی تبدیل شود.

چگونه شجاعت را از بی‌پروایی متمایز کنیم؟

در مورد گردآفرید، تصمیم او بر اساس آگاهی از شرایط و تدبیر است، نه بر پایه هیجان یا بی‌احتیاطی. او درک می‌کند که با مخفی کردن هویت واقعی خود می‌تواند فرصتی برای دفاع از شهر فراهم کند. این نوع شجاعت با بی‌پروایی که ممکن است به خطرات بی‌مورد منجر شود، تفاوت دارد.

داستان گردآفرید می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگوهای ارزشمندی با کودکان درباره شجاعت و مسئولیت‌پذیری باشد:

چرا گردآفرید تصمیم گرفت بجنگد؟

این سؤال می‌تواند کودکان را به فکر وادارد که شجاعت گاهی فراتر از قدرت بدنی است و به مسئولیت‌پذیری و اهمیت کمک به دیگران نیز ارتباط دارد.

آیا هر کسی می‌تواند شجاع باشد؟



پاسخ به این سؤال می‌تواند به کودکان یاد دهد که شجاعت در درون همه انسان‌ها وجود دارد، اما نیازمند تقویت و تمرین است. می‌توان به آن‌ها توضیح داد که شجاعت تنها در میدان جنگ نیست، بلکه در پذیرش وظایف دشوار، دفاع از حق، و کمک به دیگران نیز دیده می‌شود.

گردآفرید، با تصمیم شجاعانه خود، نشان می‌دهد که هر فردی می‌تواند در مواقع بحرانی به دیگران کمک کند و نقش مؤثری در جامعه داشته باشد. این داستان به کودکان می‌آموزد که شجاعت به معنای روبه‌رو شدن با ترس‌ها و انجام وظایف دشوار است. حتی زمانی که شرایط سخت یا خطرناک به نظر می‌رسد. همچنین، داستان گردآفرید می‌تواند به کودکان بیاموزد که تصمیمات شجاعانه باید با تدبیر و آگاهی همراه باشد تا به نتایج مثبت منجر شود.

شجاعت و مسئولیت‌پذیری گردآفرید، الگویی برجسته برای کودکان و بزرگسالان است. او با تصمیم آگاهانه و اقدام شجاعانه خود نشان می‌دهد که مسئولیت‌پذیری و شجاعت می‌توانند در کنار هم به دفاع از ارزش‌ها و حفاظت از دیگران منجر شوند.

۳-۵. فریب و استراتژی در جنگ

یکی از مهم‌ترین بخش‌های داستان گردآفرید در شاهنامه، زمانی است که او برای مبارزه با سهراب موه‌های خود را مخفی می‌کند و خود را شبیه مردان نشان می‌دهد. این اقدام که نوعی استراتژی فریب به شمار می‌رود، نشان‌دهنده هوشمندی و خلاقیت او در مواجهه با دشمنی قوی‌تر است. گردآفرید با این کار تلاش می‌کند تا قدرت خود را بیش از آنچه که هست نشان دهد و دشمن را فریب دهد. در بیت:

زنی بود بر سان گردی سوار همیشه به جنگ اندرون نامدار
(همان: ۱۳۲)

گردآفرید با این اقدام هویت خود را پنهان می‌کند و وارد میدان جنگ می‌شود. همچنین در بیت:

رها شد ز بند زره موی او درفشان چو خورشید شد روی او
بدانست سهراب کو دختر است سر و موی او از در افسر است
(همان: ۱۳۴)

پس از آشکار شدن هویت گردآفرید، سهراب دچار شگفتی می‌شود و این امر نشان‌دهنده تأثیر استراتژی او است. در این ابیات چند نکته فلسفی و ادبی قابل تأمل وجود دارد. این تصویر به آزادی و رهایی اشاره دارد. زره نماد محدودیت‌ها و قید و بندهایی است که انسان‌ها ممکن است در زندگی خود تجربه کنند. رهاشدن از آن بیان‌گر رهایی از ترس‌ها، موانع و قیدوبندهای اجتماعی است. پرسش فلسفی این بخش این است که آیا فرد می‌تواند به حقیقت وجود خود دست یابد در حالی که در قید و بندهای اجتماعی و فرهنگی است؟ تشبیه موجود، به زیبایی و درخشندگی شخصیت گردآفرید اشاره دارد. خورشید نماد زندگی، روشنایی و قدرت است. این تصویر



به قدرت و شجاعت او در مواجهه با چالش‌ها نیز اشاره می‌کند. بیت دوم به شناسایی سهراب از هویت گردآفرید اشاره دارد. سهراب در جایگاه یک جنگجو، با وجود قضاوت‌های اولیه، متوجه می‌شود که او با یک زن شجاع و قوی روبرو است. آیا هویت فردی تنها به جنسیت یا ظاهر آن بستگی دارد، یا به ویژگی‌های درونی و اعمال او؟ تصویر حاضر در بیت دوم، به مقام و منزلت اجتماعی گردآفرید اشاره می‌کند. «در افسر» نماد قدرت و موقعیت است. این، نشان می‌دهد که گردآفرید نه تنها از زیبایی برخوردار است بلکه مقام و منزلت نیز دارد. آیا مقام اجتماعی و زیبایی ظاهری می‌توانند معیارهای اصلی برای شناخت هویت یک فرد باشد؟ فلسفه آموزش به کودکان می‌تواند از این داستان‌ها برای گسترش درک آن‌ها از مفاهیم عمیق انسانی استفاده کند و آن‌ها را تشویق کند که درباره هویت و ارزش‌های خود بیندیشند.

استفاده گردآفرید از فریب برای دستیابی به هدف، یکی از جنبه‌های اخلاقی پیچیده داستان است: آیا هدف وسیله را توجیه می‌کند؟

اقدام گردآفرید به نوعی نشان می‌دهد که در شرایط بحرانی، او برای دفاع از مردم و سرزمین خود دست به فریب می‌زند. این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین فریبی، که از سر ضرورت و برای هدفی والا انجام شده است، اخلاقاً پذیرفته است؟ یا باید در هر شرایطی به اصول صداقت پایبند بود؟

مرز میان استراتژی و نادرستی کجاست؟

گردآفرید با اتخاذ این استراتژی، از دروغ یا نادرستی برای نجات سرزمین خود استفاده می‌کند. اما آیا هر استراتژی که شامل فریب باشد می‌تواند موجه باشد؟ این پرسش به مفهوم نیت و پیامدهای عمل ارتباط دارد. این بخش از داستان گردآفرید می‌تواند به مباحثی جالب برای کودکان منجر شود. برخی از پرسش‌های مناسب عبارتند از:

آیا فریب دادن همیشه اشتباه است؟

این سؤال می‌تواند کودکان را به تفکر در مورد شرایط مختلف و پیامدهای فریب هدایت کند. می‌توان به آن‌ها یاد داد که فریب در شرایط عادی نادرست است، اما در مواقعی که هدفی والا در میان است، مانند نجات دیگران یا جلوگیری از خطر بزرگ‌تر، ممکن است قابل‌بحث باشد.

آیا گردآفرید می‌توانست راه دیگری پیدا کند؟

این سؤال می‌تواند کودکان را به تفکر خلاقانه و ارائه راه‌حل‌های جایگزین تشویق کند. آن‌ها می‌توانند درباره سایر روش‌هایی که گردآفرید می‌توانست بدون استفاده از فریب به هدف خود برسد، ایده‌پردازی کنند.

داستان گردآفرید به کودکان می‌آموزد که گاهی هوشمندی و خلاقیت در مواجهه با مشکلات مهم‌تر از قدرت فیزیکی است. همچنین، این داستان می‌تواند کودکان را با مفاهیم اخلاقی پیچیده آشنا کند و به آن‌ها نشان دهد که تصمیم‌گیری‌های مراقبتی در شرایط مختلف می‌تواند دشوار باشد.



فریب گردآفرید در میدان جنگ، نمونه‌ای از استراتژی هوشمندانه است که در خدمت هدفی بزرگ‌تر به کار گرفته شده است. این اقدام نشان می‌دهد که گاهی برای دفاع از ارزش‌ها و مردم، تصمیم‌گیری‌های دشواری لازم است. با این حال، پرسش‌های اخلاقی پیرامون این تصمیم، داستان را به یکی از آموزنده‌ترین و فلسفی‌ترین بخش‌های شاهنامه تبدیل کرده است.

۴-۵. اخلاق و تفکر مراقبتی در جنگ و صلح

در داستان گردآفرید، یکی از لحظات برجسته، زمانی است که او پس از نبرد با سهراب پیشنهاد صلح می‌دهد. گردآفرید با این پیشنهاد به جای ادامه درگیری، بر پیامدهای اخلاقی جنگ تأکید می‌کند و با اشاره به اینکه جنگیدن با یک زن می‌تواند باعث شرمساری شود، سعی می‌کند سهراب را به بازنگری در تصمیمش ترغیب کند. «در هزاره سوم برای آن که افراد به شهروندانی مسئول و دارای مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی تبدیل شوند، نیازمند محتوای مطلوب جهت رشد تفکر در کودکان هستیم. اگرچه تمام مهارت‌های فکری دارای ارزش برابر هستند، اما نقش حیاتی تفکر مراقبتی در ایجاد ثبات و پایداری گفت‌وگوی دموکراتیک غیرقابل چشم‌پوشی است» (شفائی و قائدی، ۱۴۰۱: ۲۴۱). در جایی که گردآفرید به سهراب می‌گوید:

نگه کرد سهراب و آمدش ننگ	برآشفت و تیز اندرآمد به جنگ..
بدو روی بنمود و گفت: ای دلیر	میان دلمـــــــیران بکردار شیر..
کنون من گشاده چنین روی و موی	سپاه تو گردد پر از گفت‌وگوی
که با دختری او به دشت نبرد	بدینسان به ابر اندر آورد گرد

(همان: ۱۳۴-۱۳۳)

او تلاش می‌کند نشان دهد که جنگیدن با یک زن نه تنها از نظر اجتماعی بلکه از منظر اخلاقی نیز شایسته نیست. این ابیات، علاوه بر بیان زیبایی و قدرت زبانی، مفاهیم عمیقی را درباره هویت، جایگاه زن و مسائل اجتماعی و اخلاقی مطرح می‌کند. بیت نخست، تأکید بر شجاعت و اعتماد به نفس گردآفرید دارد. این صحنه، الگویی از توانایی و قدرت زنان در مواجهه با چالش‌ها ارائه می‌دهد. برای کودکان، این ابیات می‌توانند فرصتی برای بحث درباره هویت فردی و شجاعت در برابر مشکلات باشند. به‌ویژه، اینکه چگونه شجاعت می‌تواند مستقل از جنسیت یا سن باشد. در بیت دوم نیز، گردآفرید با برداشتن کلاه خود و نشان دادن هویت زنانه خود، باعث ایجاد تعجب و گفت‌وگو در سپاه می‌شود. این عمل، می‌تواند نمادی برای اهمیت هویت‌نمایی و مواجهه با پیش‌داوری‌ها تفسیر شود. در بحث با کودکان، می‌توان درباره کلیشه‌های جنسیتی و اهمیت گفت‌وگو برای تغییر دیدگاه‌های اجتماعی صحبت کرد. در ادامه مواجهه سهراب با گردآفرید، چالش سنتی مردسالارانه درباره قدرت و ارزش را به تصویر می‌کشد. پیروزی گردآفرید در نبرد، نه تنها فیزیکی بلکه اخلاقی و فکری است. این موضوع می‌تواند برای کودکان فرصتی باشد تا نسبت به ماهیت واقعی پیروزی و قدرت صحبت کنند و بیاموزند که قدرت



تنها در توان جسمی خلاصه نمی‌شود. در مجموع، این بخش از داستان فرصتی ایده‌آل برای معرفی مفاهیمی چون برابری جنسیتی، شجاعت و تأثیر پیش‌داوری‌ها در جامعه است. داستان گردآفرید و سهراب، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از ادبیات کلاسیک برای آموزش مفاهیم فلسفی به کودکان استفاده کرد. این موضوع کودکان را تشویق می‌کند تا به طرح پرسش‌های فلسفی در ارتباط با خود و جایگاهشان در جهان بپردازند و توانایی تحلیل و گفت‌وگوی نقادانه را در خود تقویت کنند. همچنین در بیت:

نهانی بس‌ازیم بهتر بود خرد داشتن کار مهتر بود
ز بهر من از هر سو آهوخواه میان دو صف برکشیده سپاه
کنون لشکر و دز به فرمان تست نباید گه آشتی جنگ جست
(همان: ۱۳۴)

گردآفرید به لزوم جایگزینی صلح و اخلاق به جای خشونت اشاره دارد. این ابیات همچنین، نکات ارزشمندی دربارهٔ خردورزی، تدبیر و اهمیت صلح ارائه می‌کند. خردورزی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری و تصمیم‌گیری است. «فردوسی برای این گزینه بی‌نظیر انسانی یعنی خرد، اهمیت شایانی قائل بوده و در سراسر شاهکار ادبی خود، به آن توجه نشان داده‌است. بی‌جهت نیست که شاهنامه، سترگ‌ترین اثر حماسی ایرانیان، با این شاهبیت آغاز می‌شود: به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد (خالقی مطلق، دفتر یکم، ۱۳۶۶: ۳)

شاهنامهٔ فردوسی که به‌واسطهٔ اسطوره‌بودنش، به‌نوعی با فلسفه برای کودکان قرابت و خویشاوندی دارد؛ می‌تواند در برنامهٔ مذکور مورد استفاده قرار گیرد چرا که فلسفه برای کودکان، اهمیت و اعتبار داستان و اسطوره را کشف و بازتولید می‌کند» (قائدی و حمیدی، ۱۴۰۰: ۱۳). بنابراین گردآفرید بر ضرورت عمل پنهانی و اندیشمندانه تأکید دارد، چرا که اقدامات شتاب‌زده و آشکار ممکن است پیامدهای ناخواسته‌ای به همراه داشته باشند. این آموزه، زمینه‌ای برای کودکان فراهم می‌کند تا نسبت به اهمیت مقولهٔ تفکر پیش از عمل و استفاده از عقل در تصمیم‌گیری گفت‌وگو کنند. گردآفرید از سهراب می‌خواهد که از خون‌ریزی و جنگ بی‌دلیل خودداری کند. این توصیه، علاوه بر داشتن درکی عمیق از بی‌فایده بودن خشونت و تأکید بر ارزش زندگی؛ بلکه طرفندی از جانب گردآفرید برای رهایی از چنگال سهراب نیز می‌باشد. این پیام به کودکان می‌آموزد که تعارضات می‌توانند با چاره‌اندیشی‌های زیرکانه و روش‌های مسالمت‌آمیز حل شوند و جنگ و خشونت نباید نخستین گزینه باشند. گردآفرید به سهراب یادآور می‌شود که قدرت و اختیار او نباید بهانه‌ای برای آغاز جنگ باشد، بلکه باید فرصتی برای ایجاد صلح و آرامش باشد. این گزاره‌ها می‌تواند به کودکان نشان دهد که داشتن قدرت و اختیار، مسئولیتی اخلاقی به همراه دارد. می‌توان با کودکان حول مسئولیت‌پذیری و استفادهٔ درست از قدرت در راستای صلاح عمومی صحبت کرد.

این ابیات می‌توانند بستری مناسب برای گفت‌وگوهای فلسفی با کودکان ایجاد کنند. سؤالاتی که می‌توان مطرح کرد شامل موارد زیر است:



۱. چرا خرد و تفکر پیش از عمل اهمیت دارد؟
 ۲. آیا همیشه باید از جنگ پرهیز کرد؟ چرا یا چرا نه؟
 ۳. چگونه می توان از قدرت برای حل مشکلات به جای ایجاد آن ها استفاده کرد؟
- این مباحث، کودکان را به تفکر انتقادی، گفت و گوی سازنده و پرورش اخلاقیات دعوت می کند و توانایی آن ها را در بررسی مسائل پیچیده و تصمیم گیری مسئولانه تقویت می کند.
- این بخش از داستان، همچنین فرصت مناسبی برای بررسی مفاهیم اخلاقی در زمینه جنگ و صلح فراهم می کند: آیا صلح همیشه بهترین انتخاب است؟
- پیشنهاد صلح گردآفرید بیان گر نگرش او به جنگ به عنوان آخرین راه حل است. از منظر فلسفی، این سؤال مطرح می شود که آیا همیشه باید صلح را ترجیح داد، حتی اگر به قیمت نادیده گرفتن اصول یا ارزش های اساسی باشد؟
- گردآفرید وارد جنگ شد تا از سرزمین و مردمش دفاع کند. این پرسش مطرح می شود که جنگ، در چه شرایطی می تواند از نظر اخلاقی توجیه پذیر باشد؟ آیا دفاع از خود و دیگران می تواند دلیل موجهی برای نبرد باشد؟
- گردآفرید همچنین با اشاره به شرمندگی احتمالی ناشی از جنگیدن با یک زن، سعی در تأثیرگذاری بر سهراب دارد. داستان گردآفرید می آموزد که حتی در شرایط دشوار جنگ، داشتن رویکردی مراقبتی و تلاش برای صلح می تواند راه حلی مؤثر و انسانی باشد. همچنین، این داستان می تواند به کودکان بیاموزد که انتخاب های اخلاقی اغلب پیچیده اند و نیاز به تفکر عمیق دارند. پیشنهاد صلح گردآفرید، در حقیقت هوش و ذکاوت اخلاقی او را نیز نشان می دهد.

۵-۵. زیبایی و تأثیر آن بر قضاوت دیگران

یکی از لحظات مهم داستان گردآفرید، تغییر نگاه سهراب پس از آشکار شدن زن بودن و زیبایی او است. تا پیش از این، سهراب او را به عنوان یک جنگجو می بیند، اما پس از افشای هویت گردآفرید، واکنش او تغییر می کند و لحن جنگ جویانه اش جای خود را به تحسین و احترام می دهد. این تغییر نگرش، رابطه میان ظاهر و قضاوت انسانی را به خوبی نشان می دهد.

در این بخش از داستان، سهراب با دیدن زیبایی گردآفرید، این گونه واکنش نشان می دهد:

چو رخساره بنمود سهراب را ز خوشاب بگشاد عُناب را.
دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان تو گفتمی همی بشکفد هر زمان

(همان: ۱۳۵-۱۳۴)

و یا:



گفتار او مبتلا شد دلش برافروخت و گنج بلا شد دلش
(همان: ۱۳۵)

این ابیات به وضوح تأثیر زیبایی ظاهری گردآفرید بر تغییر نگاه و قضاوت سهراب را منعکس می‌کند.

تحلیل فلسفی: آیا ظاهر می‌تواند بر اخلاق یا تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد؟

زیبایی ظاهری گردآفرید موجب تغییر قضاوت سهراب می‌شود. این اتفاق سؤال‌هایی فلسفی درباره نقش ظاهر در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و اجتماعی ایجاد می‌کند. آیا قضاوت بر اساس ظاهر عادلانه است؟ آیا ظاهر باید در ارزیابی توانایی‌ها یا شایستگی‌های فرد تأثیرگذار باشد؟

تأثیر زیبایی گردآفرید بر سهراب، می‌تواند به بررسی رابطه میان زیبایی و مسئولیت اخلاقی منجر شود. آیا افرادی که از زیبایی ظاهری برخوردارند، مسئولیت بیشتری در استفاده درست از آن دارند؟ رفتار سهراب نشان می‌دهد که زیبایی می‌تواند حتی در میدان نبرد نیز احساسات و قضاوت‌ها را تغییر دهد. این پدیده را می‌توان از منظر روان‌شناختی نیز بررسی کرد که چگونه ظاهر بر تصمیم‌گیری‌ها و احساسات انسانی تأثیر می‌گذارد.

این موضوع می‌تواند پایه‌ای برای گفتگوهای آموزنده درباره ظاهر و اهمیت شخصیت باشد:

آیا ظاهر افراد مهم است؟

کودکان می‌توانند درباره نقش ظاهر در روابط اجتماعی بحث کنند. این سؤال آن‌ها را به تفکر درباره اهمیت شخصیت، مهربانی، و رفتار به‌عنوان معیارهای اصلی قضاوت سوق می‌دهد.

چگونه می‌توان دیگران را براساس شخصیتشان قضاوت کرد؟

این سؤال می‌تواند کودکان را تشویق کند تا به جای توجه به ظاهر، ویژگی‌های درونی و رفتار افراد را مورد توجه قرار دهند.

این بخش از داستان گردآفرید به کودکان می‌آموزد که ظاهر افراد نباید تنها معیار قضاوت باشد و تصمیم‌گیری‌ها باید بر اساس ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری افراد انجام شود. همچنین، داستان به کودکان نشان می‌دهد که ظاهر زیبا می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما در نهایت شخصیت و توانایی‌های درونی هستند که ارزش واقعی را تعیین می‌کنند.

تأثیر زیبایی گردآفرید بر نگاه و قضاوت سهراب، نشان‌دهنده پیچیدگی ارتباط میان ظاهر و قضاوت انسانی است.

این داستان فرصتی است برای تفکر درباره نقش ظاهر در روابط اجتماعی و تصمیم‌گیری، و بر اهمیت قضاوت بر پایه ویژگی‌های درونی و شخصیت تأکید دارد.



۵-۶. اراده آزاد و سرنوشت

داستان گردآفرید و سهراب، تقابل میان اراده آزاد و محدودیت‌های تحمیلی از سوی شرایط بیرونی را به نمایش می‌گذارد. گردآفرید با وجود محدودیت‌های جامعه سنتی، تصمیم می‌گیرد که به‌عنوان یک جنگجو ظاهر شود و با دشمن روبرو شود و حتی با خندیدن با صدای بلند، به تحقیر و تمسخر حریف بپردازد:

فراوان بخندید گردآفرید به باره برآمد سپه بنگرید
(همان: ۱۳۶)

«در جامعه اسلامی خندیدن زن، آنهم در جمع کار پسندیده‌ای نیست. ولی گویا در جامعه کهن ایرانی، بویژه زنان اشرافی از چنین آزادی‌هایی برخوردار بودند و شاعر نیز بدان حسن تفاهم دارد. این آزادی نسبی زنان شاهنامه است که آنها را انسان‌هایی دوست‌داشتنی ساخته است و شاهنامه را از بیشتر آثار زن‌ستیز ادب فارسی متمایز می‌سازد، هر چند در این کتاب نیز گهگاه نظری منفی نسبت به زن ابراز شده باشد که آنهم الزاماً همیشه نظر شاعر نیست، بلکه غالباً نظر یکی از اشخاص داستان است و محتملاً در مأخذ شاعر بوده است و اگر هم نبوده، شاعر در آفرینش یک شخص داستانی حق دارد که او را زن‌ستیز معرفی کند» (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۱: ۵۰۷). از سوی دیگر، سهراب نیز تصمیمات مستقلی می‌گیرد، اما این تصمیمات به‌شدت تحت تأثیر جایگاهش در جامعه و آموزه‌های فرهنگی زمانه هستند.

تحلیل فلسفی: آیا انسان‌ها واقعاً آزاد هستند یا تحت تأثیر عوامل بیرونی؟

گردآفرید در انتخاب راه خود، نشانه‌ای از اراده آزاد را به نمایش می‌گذارد. او با وجود نقش‌های جنسیتی تحمیل‌شده، تصمیم می‌گیرد به میدان جنگ برود. اما آیا این تصمیم کاملاً آزادانه بود؟ یا این انتخاب، نتیجه شرایطی بود که او را به چنین اقدامی واداشت؟

سهراب، اگرچه تصمیماتش نشان از قدرت اراده دارد، اما در نهایت، این تصمیمات به سرنوشت غم‌انگیز او منجر می‌شود. این داستان می‌تواند این پرسش فلسفی را مطرح کند که آیا انسان می‌تواند از سرنوشت خود فراتر رود؟ هر دو شخصیت، تصمیماتی می‌گیرند که نشان‌دهنده اراده آزاد است، اما شرایط اجتماعی، سنت‌ها، و انتظارات نقش پررنگی در جهت‌دهی به این تصمیمات ایفا می‌کنند. این تقابل، چالش اساسی میان آزادی فردی و محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی را نشان می‌دهد.

برای کودکان، این موضوع می‌تواند فرصتی باشد تا درباره مسئولیت و انتخاب صحبت کنند:

آیا گردآفرید می‌توانست راه دیگری انتخاب کند؟

این سؤال کودکان را تشویق می‌کند تا درباره گزینه‌های جایگزین فکر کنند و مفهوم مسئولیت در انتخاب‌های فردی را درک کنند.

آیا ما همیشه مسئول تصمیمات خود هستیم؟



این بحث به کودکان کمک می‌کند بفهمند که گاهی شرایط بیرونی یا محیط اجتماعی می‌تواند تصمیمات ما را تحت تأثیر قرار دهد.

داستان گردآفرید و سهراب به کودکان می‌آموزد که اگرچه آزادی در انتخاب‌های ما اهمیت دارد، اما باید تأثیر شرایط و عوامل بیرونی را نیز درک کنیم. این درک به آن‌ها کمک می‌کند تا با نگاهی آگاهانه‌تر تصمیم بگیرند و مسئولیت انتخاب‌های خود را بپذیرند.

داستان گردآفرید و سهراب، بستری فراهم می‌کند تا تقابل میان اراده آزاد و سرنوشت را بررسی کنیم. این موضوع نه تنها برای فلسفه‌پژوهان، بلکه برای آموزش مفاهیم اخلاقی و اجتماعی به کودکان نیز ارزشمند است. داستان نشان می‌دهد که اگرچه انسان‌ها می‌توانند مستقلاً تصمیم بگیرند، اما این تصمیمات همواره در بستر فرهنگی و اجتماعی معنا می‌یابد.

۶. نتیجه‌گیری

داستان گردآفرید و سهراب یکی از بخش‌های برجسته و الهام‌بخش شاهنامه فردوسی است که در آن مضامینی همچون شجاعت، خردورزی، هویت‌خواهی و نقش زنان در تحولات اجتماعی و فرهنگی به تصویر کشیده شده‌است. استفاده از داستان‌های شاهنامه، به ویژه داستان گردآفرید و سهراب، به عنوان یک ابزار آموزشی قدرتمند می‌تواند در فرآیند آموزش فلسفه به کودکان نقش اساسی ایفا کند. در این روایت، گردآفرید نه تنها نماینده یک قهرمان زن در فرهنگ حماسی ایران است، بلکه نمادی از توانایی و خردورزی در مواجهه با بحران‌ها نیز به شمار می‌رود. این ویژگی‌ها می‌توانند دستمایه‌ای ارزشمند برای فبکی‌سازی (فلسفه برای کودکان) و طرح مباحث تفکر انتقادی در کلاس درس باشند. فبکی‌سازی این داستان به معلمان و مربیان این امکان را می‌دهد که با طرح پرسش‌های فلسفی و تربیتی، دانش‌آموزان را به تفکر عمیق‌تر درباره موضوعاتی همچون هویت، شجاعت، برابری جنسیتی، مسئولیت‌پذیری و اخلاق در تصمیم‌گیری دعوت کنند. به‌ویژه، شخصیت گردآفرید در جایگاه یک زن توانمند می‌تواند کودکان و نوجوانان را به بحث درباره نقش‌های جنسیتی و توانایی‌های فردی در جامعه تشویق کند و نگاه انتقادی نسبت به کلیشه‌های سنتی را در آنان پرورش دهد. در نهایت، بهره‌گیری از داستان گردآفرید و سهراب در قالب فبک نه تنها موجب تقویت مهارت‌های تفکر و استدلال در دانش‌آموزان می‌شود، بلکه بستری برای آشنایی با مفاهیم عمیق فرهنگی و اخلاقی فراهم می‌آورد. این شیوه می‌تواند به شکل‌گیری نسلی آگاه‌تر، خلاق‌تر و پرسشگرتر کمک کند که در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و فردی، توانایی تحلیل و تصمیم‌گیری مستقل داشته باشند.

همچنین این داستان‌ها نه تنها به کودکان مفاهیم اخلاقی را آموزش می‌دهند، بلکه توانایی تحلیل و پرسشگری آنان را تقویت می‌کنند. پرسش‌هایی مانند «آیا شجاعت همیشه فضیلت است؟» یا «آیا هدف وسیله را توجیه



می‌کند؟» می‌توانند به کودکان کمک کنند تا مهارت‌های تفکر انتقادی را در خود پرورش دهند و به‌طور مؤثری مسائل اجتماعی و اخلاقی را تحلیل کنند.





۷. منابع

- حسن زاده، المیرا و یاحقی، محمد جعفر (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان طراحی روش خلاق برای آموزش شاهنامه به کودکان، جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۱۸: ۵۱-۲۹.
- حمیدی، علی (۱۳۹۲) بررسی چگونگی استفاده از داستان‌های شاهنامه در برنامه درسی فلسفه برای کودکان. استاد راهنما: یحیی قائدی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مهرماه ۱۳۹۲.
- خالقی مطلق، جلال (۱۴۰۱)، زن در شاهنامه، برگردان از آلمانی: مریم رضایی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱)، یادداشت‌های شاهنامه، تهران: مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی. رشتچی، مژگان، (۱۳۸۹)، ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول. شماره ۲: ۳۷-۲۳.
- شفائی، طاهره و قائدی، یحیی (۱۴۰۱)، بررسی تفکر مراقبتی و همبسته‌های آن در فلسفه اخلاقی، نشریه تأملات فلسفی، دانشگاه زنجان، دوره ۱۳، شماره ۳۱، صص ۲۴۸-۲۲۳.
- صادقی هاشم‌آبادی، محمد، و علوی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۹۳). فلسفه برای کودکان. نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی، دوره ۶ شماره ۲.
- فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۰)، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۴). مقایسه سبک‌های لیپمن و برنی فر در فلسفه برای کودکان. اندیشه نوین دینی، (۲)۱، ۷-۲۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا و نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک.
- فیشر، رابرت (۱۳۸۷)، داستان‌هایی برای فکر کردن، ترجمه سیدجلیل شاهرز لنگرودی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فیشر، رابرت (۱۹۹۸). آموزش و تفکر، ترجمه فروغ کیان‌زاده، چاپ دوم، اهواز: رسش.
- قائدی، یحیی (۱۳۸۶)، امکان آموزش فلسفه به کودکان: چالش بر سر مفهوم فلسفه، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۶.
- قائدی، یحیی (۱۳۹۵)، مبانی نظریه فلسفه برای کودکان، تهران: مرآت.
- قائدی، یحیی و حمیدی، علی (۱۴۰۰)، داستان‌های شاهنامه و فلسفه برای کودکان، تهران: آواها.



قائدي، يحيي و سلطاني، سحر (۱۳۹۰)، فلسفه ویتگنشتاین و برنامه فلسفه برای کودکان P4C، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۷-۹۱.

ليپمن، متيو (۱۳۸۸)، «فلسفه برای کودکان و نوجوانان رویکرد جدیدی در فلسفه و تعلیم و تربیت»، فرهنگ، فلسفه برای کودکان و نوجوانان، ترجمه سعید ناجی، ش ۶۹، صص ۱۵۱-۱۷۶.
مدرسی، سعید (۱۳۹۳)، تبیین و تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در عرصه تعلیم و تربیت، پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم تربیتی فلسفه ی تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی
ناجی سعید. فلسفه و کودکان (۱۳۸۳). گفتگوی سعید ناجی با متیو لیپمن. کتاب ماه (ادبیات و فلسفه). شماره ۱۰.





ناجی، سعید (۱۳۸۹)، فلسفه برای کودکان و تحول در نظام آموزش و پرورش، اطلاعات حکمت و معرفت، خرداد ۱۳۸۹، سال پنجم، شماره ۳.

ناجی، سعید (۱۳۸۹)، کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان (گفتگو با پیشگامان برنامه فیک)، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.





Analyzing the story of Gordafarid and Sohrab and P4C it in order to use it in the classroom

  Shiva Khoshniyat¹   Yahya Ghaedi²

Abstract

The story of GordAfrid and Sohrab from Ferdowsi's Shahnameh is one of the most prominent examples of Iranian epic literature, which, in addition to literary and artistic values, has high capacities in teaching cultural, moral and social concepts in classrooms. This research has been done with the aim of analyzing the narration of this story and P4C it, i.e. turning story concepts into philosophical topics for children and teenagers. In the present research, first, the main elements of the desired story such as characterization, intellectual and behavioral contrasts, and hidden messages in the narrative are examined. Then, using the P4C method, a structure is designed that invites students to think critically, creatively, and care through question-oriented, philosophical dialogues, and cooperative activities. The results of this analysis show that the story of GordAfrid and Sohrab can be a suitable platform for teaching thinking skills and improving the cultural capacities of students due to its features such as the female protagonist (GordAfrid), the contrast between reason and emotion, and deep moral messages. The research method is descriptive-analytical, which finally provides practical suggestions for teachers to use this story to create a dynamic and attractive environment for learning. The results showed that by focusing on this approach, it is possible to help children to understand the complex concepts of care and philosophy in a simple and understandable language and to use them in facing the problems of daily life.

Keywords: Lipman, Ferdowsi, Shahnameh, Gardafarid, Sohrab, fabrication, children.

¹ PhD student in Persian Language and Literature, Epic Literature, Mashhad Azad University, Mashhad, Iran.// shivakhoshniyat7@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran.// yahya.ghaedi@khu.ac.ir